

معجزه از نظر علم و دانش

یکی از دلایل ارتباط پیامبران با جهان غیب و اینکه آنان بر انگیختگان خدا و مأموران الهی میباشند، معجزه های آنان است. پیامبران همواره در طول تاریخ زندگی، به معجزه های خود استناد جسته و آنرا سند حقانیت خود میدانستند، تا آنجا که گاهی انسان از شنیدن لفظ «پیامبر» و «امام» بیاد اعجازهای آنان می افتد گویا میان این دو، يك نوع ملازمه ای وجود دارد که بحکم «تداعی معانی» انسان از شنیدن نام یکی، بدیگری منتقل می شود. البته در بحثهای آینده چگونه دلالت اعجاز را بر ارتباط پیامبران با جهان غیب، بیان خواهیم کرد آنچه الان برای ما مطرح است بررسی اجمالی حقیقت اعجاز می باشد و برای همین منظور تعریفی را که دانشمندان «عقاید و مذاهب» برای معجزه بیان نموده اند، در اینجا می آوریم سپس به تجزیه و تحلیل آن می پردازیم :

علمای کلام «اعجاز» را چنین تعریف نموده اند: **امر خالق العادة مقرون بالتحدی**

مع عدم المعارضة ومطابقة الدعوی (۱)

اگر بخواهیم این تعریف را در قالب فارسی بیان کنیم باید چنین بگوئیم: هر گاه کسی که مدعی سفارت و نبوت از جانب خدا است، برای اثبات ارتباط خود با جهان غیب، کاری

(۱) تعریف بالا را شارح «تجرید الاعتقاد» معروف به «قوشجی» در صفحه ۶۴۵ شرح

خود آورده است، ولی این تعریف از آن نظر ناقص است که به مسأله «ادعای مقام نبوت» که یکی از شرائط معجزه است در آن تصریح نشده است اگرچه بطور ضمنی از لفظ «تحدی» فهمیده می شود، و برای تکمیل آن لازم است پس از کلمه «مقرون» لفظ «بالدعوی» افزوده شود، مثلاً چنین بگوئیم: مقرون بالدعوی والتحدی .

مرحوم محقق طوسی اعجاز را طوری دیگر تفسیر کرده ، و از جهاتی از تعریف یاد شده

نارسا تر است. برای اطلاع از آن به شرح تجرید علامه صفحه ۲۱۸ چاپ صیدا مراجعه فرمائید.

انجام دهد که از حدود نظام علل و معلولات عادی بیرون باشد و دیگران را برای مقابله با آن دعوت کند و همه مردم جهان از معارضه با آن ناتوان گردند و در عین حال عمل او مطابق ادعای او باشد در این موقع يك چنین کار را «معجزه ۵» می نامند.

در این تعریف، «اعجاز» بایک سلسله قیود و مشخصاتی معرفی شده است، و برای توضیح و رفع هر نوع ابهامی که در پیرامون معجزه وجود دارد باید هر يك از آنها را بطور دقیق مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم:

اینک تفسیر مشخصات اعجاز:

۱- اعجاز يك کار خارق العاده است :

جای گفتگو نیست که هیچ پدیده‌ای بدون علت، جامه وجود بخود نمی‌پوشد، و بشر بطور تدریج بعلل پدیده‌های طبیعی، از طریق عادی و یا مجرای علمی دست می‌یابد، ولی معجزه در حالیکه خود يك پدیده واقعی است و طبعاً دارای علتی می‌باشد، لکن مانند سایر پدیده‌ها نیست که بتوان علل پیدایش آنرا، از طریق عادی و یا از راه کاوشهای علمی بدست آورد. و هرگز نمیتوان پیدایش آنرا با علل عادی و یا عللی که علم و دانش برای این نوع حوادث، تعیین می‌نماید، تفسیر و توجیه نمود، و مقصود از خرق عادت این است که اعجاز برخلاف آن روشی است که مادر نظائر این نوع پدیده‌ها بآن عادت کرده‌ایم و علل آن، غیر علل سائر پدیده‌ها - ایست که در این موارد بآنها انس و الفت گرفته‌ایم.

مثلاً آنچه که مادر طول زندگی بآن انس گرفته‌ایم این است که مار کوچک بر اثر مرور زمان بزرگ شود و سرانجام افعی گردد و با آبهای زیرزمینی با حفر قنات بر روی زمین جاری شود و بیماران از طریق دارو و مراقبت های پزشکی بهبودی پیدا کنند ولی هرگز (نه از طریق عادی و نه از طریق علمی) ندیده‌ایم يك چوب خشك در يك لحظه افعی گردد و یا با زدن عصا، چشمه‌هایی از سنگ سرازیر شود و با کشیدن دست، مریضهای مبتلا به بیماریهای خطرناك بهبودی یابند. از این نظر میگویند «معجزه» يك نوع «خرق عادت» است.

از این بیان بدست می‌آید که هر گاه علت وجود پدیده‌ای بطور عادی و یا از روی قوانین علمی که فقط دانشمندان از آن اطلاع دارند، معین گردد در این موقع هر نوع عملی که از این مجرا بوجود آید، معجزه نخواهد بود زیرا در این صورت کوچکترین کاری برخلاف مجرای عادی و علمی انجام نگرفته است و يك چنین پدیده‌ای یا علت عادی دارد که همه مردم از آن آگاهند و یا سبب خاصی دارد، که دانشمندان آن رشته، از آن مطلع هستند، و همگی

می‌توانند مانند آنرا بیاورند، بلکه همه مردم نیز پس از تحصیل در آن رشته، قادر بانجام آن هستند. و بعبارت روشنتر: هر گاه سبب پدیده‌ای بطور تحقیق برای ما روشن باشد، و یا از روی قرائن و شواهد بدست آوریم که این پدیده يك سبب خاصی دارد که اطلاع بر آن در خور دانشمندان آن فن است، اگر چه خصوصیات آن برای ما روشن نباشد در این موقع بآن، معجزه نخواهند گفت زیرا علل و اسباب چنین پدیده، از حدود نظام علل و معلول عادی (اعم از عمومی و یا تخصصی)، بیرون نیست، بلکه با اسباب عادی و قوانین علمی بشری قابل توجیه و تفسیر است و با اصطلاح این پدیده در آن شرائطی که بوجود آمده است خرق عادت و «محال عادی» نیست، بلکه کاری است که با توجه به علل آن، عادتاً امکان پذیر می‌باشد.

بنا بر این يك امر بدیع در صورتی معجزه، وسند حقانیت مدعی خواهد بود که از قلمرو تعلیم و تعلم و مسائل فکری و نظری بیرون باشد و لذا کارهای جادوگران و شعبده‌بازان و یا کسانی که بر اثر اطلاع از يك سلسله اسرار دقیق علمی، کارهای شگفت‌انگیزی انجام می‌دهند، معجزه نیست، زیرا گذشته از اینکه همه این نوع کارها قابل مبارزه است (چنانکه بعداً به‌طور مشروح بیان خواهیم کرد) همگی محصول تعلیم و تربیت و فکر و دقت است و علوم نظری و فکری نزد افراد وارد، دارای قواعد مسلم و محکمی است که نتایج خود را خواه ناخواه بدنیال دارند، چیزی که هست، استنتاج و بکار بستن آن در گرو آشنائی به قواعد آنست، و به ممارست و دقت و آموزش نیازمند می‌باشد.

همچنین برخی از طبایب‌های شگفت‌انگیز پزشکان، که اثر مستقیم آشنائی پزشک با سراد جهان آفرینش است و نوع مردم حتی گاهی پزشکان دیگر از آن بی اطلاعند از دایره اعجاز بیرون می‌باشند.

*** * * ***

از این بیان می‌توان استفاده نمود که معجزه اگر چه باید از نظر جریان عادی يك امر غیر ممکن و محال باشد، ولی از نظر عقل و خرد، باید يك امر ممکن شمرده شود و در شمار محالات ذاتی و عقلی قرار نگیرد.

بنابر این ما در صورتی می‌توانیم از پیامبران معجزه بخواهیم که مورد درخواست ما از نظر عقل يك کار ممکن و بلا مانع باشد، و آنان نیز در صورتی قادر بانجام آن کار خواهند بود، که امکان آن، مورد تصدیق عقل باشد. از این نظر نمی‌توان از پیامبران درخواست نمود که در يك لحظه و در يك مکان هم هوا را روشن و هم تاریک سازند. در يك زمان، در يك نقطه هم باران ببارد و هم نیارد، زیرا چنین اموری در هیچ شرائطی اعم از عادی و غیر آن، امکان -

پذیر نیست ، و بر اثر نبودن قابلیت در مورد ، هیچ نوع قدرت بر آن تعلق نمیگیرد .
 و برخی از پسرشها و با اشکالات که احياناً از طرف بعضی ، پیرامون اعجاز مطرح میگردد
 بر این اساس است که میان « محال عادی » و « محال عقلی » تفاوتی نگذارده اند ، و تصور کرده اند
 که پیامبر با اعجاز ، محال ذاتی را ممکن می سازد و به کار نامعقول لباس معقول میپوشاند ، در
 صورتی که محالات عقلی ، بهیچ وجه جامه وجود نمی پوشند ، و آنچه را که پیامبر از راه اعجاز
 میتواند انجام دهد اینست که ، بچیزی که از نظر عقل مانی ندارد ، ولی نوع بشر با توجه به
 امکانات محدود خود قادر بر انجام آن ، نیست جامه وجود پوشاند نه آنکه بچیزی که در هیچ
 شرائطی تحقق نمی پذیرد ، تحقق بخشد .

اینک برای توضیح مثالهایی میزنیم:

الف - بردن جسم سنگین و بررگی از نقطه ای به نقطه ای دیگر ، امریست ممکن و جزء
 محالات نیست ، ولی اسباب عادی آن این است که وسیله باربر و یا جرثقیل و یا وسائل نقلیه
 دیگر ، این کار انجام گیرد ولی هر گردیده نشده است که جسم سنگین بایک دعا و یا یک نگاه ،
 از نقطه ای بنقطه دیگر منتقل گردد و این کار برخلاف جریان عادیست ، و از حدود نظام علل و
 معلولاتی که علم و عادت برای این نوع کارها تعیین نموده بیرونست ، و با اصطلاح عادتاً محال
 شمرده میشود ، و در عین حال یک چنین کار با این وسیله غیر عادی ، عقلاً و ذاتاً محال نیست ،
 زیرا در صورت دوم همان کار انجام میگردد که در صورت نخست انجام میشود چیزی که هست
 فاعل ، در صورت نخست برای انجام آن از اسباب عادی و معمولی استفاده می نماید ، و در صورت
 دوم از اسباب غیر عادی و خارج از متعارف مدد می گیرد ، و اگر کاردومی طبعاً یک کار محالی
 بود ، باید در هر دو صورت محال باشد .

علت اینکه ما از دیدن و شنیدن کار دوم در شکفت می مانیم این است که از روزی که چشم
 بجهان گشوده ایم ، حرکت اجسام را در پرتو این عوامل عادی و اسباب ظاهری دیده ایم و بس .
 و هرگز انجام چنین کاری را از طریق اسباب غیر عادی یعنی باتکای نیروی الهی و غیبی مشاهده
 نکرده ایم ، از این جهت یک چنین کار ، برخلاف عادت خواهد بود ، نه برخلاف عقل ، خرق
 عادت خواهد بود ، نه خرق قوانین عقل .

ب - روزی بود که معالجه نابینایان مادر زاد و یا مبتلایان بیماری « سل » از حیطة
 قدرت بشر خارج بود ، با اینکه طرد یک چنین نقص و یا بیماری از صحنه زندگی امکان
 داشت منتها ، دست بشر بر اثر قصور و کوتاهی قدرت علمی ، به آن نمیرسید ، ولی پس از قرون
 متمادی ، بشر در راه علم و تمدن ، گامهای وسیع و بلندی برداشت و این نوع بیماری های

سرکش را تا حدودی مهار نمود .

پیروزی بر يك چنین بیماری ، از دوراه ممکن است یکی اینکه از طریق عوامل متعارف و اسباب عادی وارد شویم مثلاً بر روی پرده های چشم ، عمل جراحی انجام دهیم و بیمار را تحت مراقبت و کنترل پزشکی قرار داده و با تزریق دارو و آمپول و غذاهای مقوی ، بیماری را ریشه کن سازیم .

راه دیگر اینکه به اتکای قدرت الهی و استمداد از نیروی بی پایان او که هر کار ممکن را در هر لحظه ، با هر شرائطی می تواند انجام دهد ، بر این مشکل پیروز شویم و ناینیان و بیماران را با يك دعا و یا يك لمس و دست کشیدن ، شفا بخشیم ، ماهیت هر دو کار یکی است و آن انجام يك کار ممکن ، ولی عمل نخستین ، اسباب ظاهری و عادی دارد ، اما عمل دومی محصول اسباب و عوامل نامرئی است که از حدود اطلاعات بشر ، خارج و بیرون است .

ج - تسخیر فضا و فرود آمدن بشر در ماه طبعاً امریست ممکن ، و در نظر عقل مانند اجتماع وجود و عدم امر محالی نیست . و لذا بشر قرنها انتظار میکشید که به آرزوی خود برسد تا آنکه بر اثر پیشرفت صنعت و تکنیک ، و در پرتو کوشش های سیصد هزار نفر ریاضی دان ، فیزیسین ، تکنیسین ، کارگرو . . . بشر توانست برای اولین بار به وسیله آپولوی یازده قدم در ماه گذارد ، و بر يك چنین امر ممکن از طریق علم و دانش و کوششهای دستجمعی ، جامه عمل بپوشاند .

بطور مسلم يك چنین کار هر چه هم با عظمت باشد ، اعجاز نیست ، ولو تعجب میلیون ها جمعیت جهان را برانگیزد زیرا این کار از مجرای سبب ظاهری و ابزار علمی که در اختیار دانشمندان است ، انجام گرفته است و هر کس از این راه وارد شود و در این رشته تخصص داشته باشد ، همان نتیجه را می گیرد .

ولی هر گاه بشری توانست ، بدون این ابزار و بدون کوچکترین کوشش علمی و فکری ، به وسیله يك امر ساده فضا را تسخیر کند و یاد پر تویک اراده ناگهانی ، از خانه خود ، به سوی آسمانها پرواز نماید در این صورت ، این کار ، معجزه شمرده خواهد شد ، و حقیقت هر دو کار یکی است ، و در هر دو فضا تسخیر گردیده و یا قدم در ماه نهاده شده است ولی در یکی ، از ابزار عادی و علمی استفاده شده ، و در دیگری از يك سلسله عوامل نامرئی که جز مردان الهی از آن آگاهی ندارند استمداد شده است .